

## **Manifestations of Resistance Literature in the Poetry of Saleh Mahmoud Howari**

**Masoud Bavanpouri** <sup>1\*</sup>

*PhD in Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University*

**Mohsen pishvaii Alavi** <sup>2</sup>

*Associate Professor of Arabic Language and Literature, University of Kurdistan*

(Received: 03/11/2019; Accepted:28/01/2020)

### **Abstract**

*Poetry is a prominent status in which the author expresses the feelings of his nation. Poets in different periods of human history have sought to portray the true faces of colonialists and tyrants. With the arrival of Israel in Palestine, the difficulties of this Muslim country increased, leading to the formation of resistance literature in it. Palestinian poets fought side by side with people against this usurping regime and helped the people with their hands and tongues. Saleh Mahmoud Howari is one of these poets who, despite being far from his country, has considered the situation of his country and has expressed the crimes of the occupying regime. The present article has tried to explain the manifestations of resistance literature in his poetry by examining three Diwans of him. By examining Saleh Hawari's poems, it was determined that the poet pointed to various manifestations of resistance literature such as patriotism, oppression and lack of freedom, condemnation of oppression, etc. In his poetry, he has used the method of cryptography to express his goals. The poet mentions symbols such as mosquitoes, guards and pirates for Israel and also uses other symbols such as olives, figs, almonds, palms, etc.*

**Keywords:** *resistance literature, Palestine, Saleh Mahmoud Howari, symbol, homeland.*

---

1 . \* Corresponding Author: masoudbavanpouri@yahoo.com

2 . m.pishvaiialavi@uok.ac.ir

## جلوه‌های ادبیات پایداری در شعر صالح محمود هواری

مسعود باوان پوری<sup>۱\*</sup>

دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

محسن پیشوایی علوی<sup>۲</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان

(تاریخ دریافت: ۹۸/۰۸/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۰۸)

صفحات: ۲۶-۱۳

### چکیده

شعر یکی از جایگاه‌های بارزی است که ادیب در آن احساسات ملت خویش را بیان می‌کند. شاعران در دوره‌های مختلف تاریخ بشر، در پی ترسیم چهره واقعی استعمارگران و مستبدان بوده‌اند. با ورود اسرائیل به فلسطین، سختی‌های این کشور مسلمان بیشتر شد که این امر منجر به شکل‌گیری ادبیات پایداری در آن گشت. شاعران فلسطینی دوشادوش مردم به مبارزه علیه این رژیم غاصب پرداختند با دست و زبان خویش مردم را یاری دادند. صالح محمود هواری یکی از این شاعران است که با وجود دوری از کشورش، اوضاع مملکت خویش را مدنظر داشته، به بیان جنایت‌های رژیم اشغالگر پرداخته است. مقاله حاضر کوشیده است با بررسی سه دیوان شعری هواری، جلوه‌های ادبیات پایداری را در شعر وی تبیین نماید. با بررسی شعر صالح هواری مشخص شد؛ شاعر به جلوه‌های مختلفی از ادبیات پایداری مانند: وطن‌دوستی، اختناق و نبود آزادی، نکوهش ظلم و ستم و... اشاره کرد. وی در شعر خویش از اسلوب رمزگرایی برای بیان اهداف خویش استفاده نموده است. شاعر از نمادهایی مانند پشه، نگهبان و دزد دریایی برای اسرائیل یاد نموده و از نمادهای دیگری مانند زیتون، انجیر و بادام و نخل و... برای فلسطین بهره برده است.

**کلمات کلیدی:** ادبیات پایداری، فلسطین، صالح محمود هواری، رمز، وطن.

۱. \* نویسنده مسئول: masoubavanpouri@yahoo.com

۲. m.pishvaiialavi@uok.ac.ir

## ۱- مقدمه

انسان از آغاز زندگی همواره به آزادی اندیشیده است و اعتراض خویش را به نبود یا کمبود این مسأله به اشکال مختلف نشان داده است؛ زیرا «سرشت انسان عدالت خواه بدی را بر نمی تابد، از این رو ناسازگاری خود را با بیداد به اشکال مختلفی چون اعتراض، پرخاش، ستیزه گری و مقابله نشان می دهد» (سنگری، ۱۳۷۷: ۴۶)، این امر سبب شکل گیری نوع خاصی از ادبیات موسوم به ادبیات پایداری شده است. این ادبیات به ویژه در کشورهای که در راه دفاع از سرزمین، از خود پایمردی‌ها نشان داده‌اند، به رشد چشمگیری رسیده است. تراژدی فلسطین از زمانی که تحت قیمومیت دولت بریتانیا قرار گرفت تاکنون یکی از اصلی ترین موضوعاتی بوده است که ذهن جهان عرب را به خود مشغول داشته است به طوری که می توان گفت: «فلسطین و رویارویی آن با رژیم اسرائیل مهمترین منبع الهام بخش شعر پایداری است که بخش عظیمی از ادبیات معاصر عربی را به خود اختصاص داده است» (مختاری و شهبازی، ۱۳۸۹: ۵۲۰).

### ۱-۱. هدف، بیان مسأله

صالح محمود هُواری شاعری است که علی رغم دوری اجباری از وطن خویش، هیچ گاه مَلّت خود را از یاد نبرده و از جمله شاعرانی است که برای جامعه و کشور خویش سروده است و برای هم نوعان خویش، زندگی ایده آل و آرمانی، بدون حضور غاصبان، می خواهد؛ درون مایه اشعار وی عبارت است از: دعوت به پویایی، امید و ایستادگی و پرهیز از جمود، ایستایی و رکود. هدف پژوهش حاضر تبیین بن مایه های پایداری در اشعار هُواری و ارائه تصویری دقیق و جامع از حسّ وطن دوستی شاعر است.

### ۲-۱. پیشینه پژوهش

پیشوایی علوی و باوان پوری (۱۳۹۴) در مقاله «مقایسه بن مایه های پایداری نسیم شمال و صالح محمود هُواری»، بن مایه های ادبیات پایداری را در دیوان «باغ بهشت» نسیم شمال، شاعر دوره مشروطه در ایران با دیوان «مرايا الیاسمین» صالح هُواری، شاعر معاصر فلسطینی مقایسه کرده است؛ از مهم ترین یافته های این پژوهش آن است که نسیم شمال اندیشه های خود را در مقوله مبارزه و پایداری با زبان صریح و آشکار بیان کرده است و صالح هُواری به زبان رمز و اشاره. پیشوایی علوی و باوان پوری (۱۳۹۵) در مقاله «تحلیل نمادهای پایداری در شعر صالح محمود هُواری»، عناصر نمادین در سه دیوان مرايا الیاسمین، مقاله الغیم للشجر، لاتکسر النای را بررسی کرده اند. این نمادها در هشت عنوان دسته بندی و دلالت های معنایی و مضامین مربوط به آنها در قالب جدول هایی ارائه شده است. نتایج یافته ها نشان می دهد که نمادهای شاعر، اغلب دو مفهوم کلی را افاده می کند: ۱. اشغال سرزمین و ملزومات آن؛ ۲. ایستادگی و مقاومت با تمام امکانات. جز این موارد، مطالب یا مصاحبه هایی کوتاه با این شاعر در اینترنت ثبت است که در آنها به کلیاتی از تجربه شعری او اشاره شده است.

### ۳-۱. سؤالات پژوهش

سؤالاتی که پژوهش حاضر در جهت پاسخ به آنها به رشته تحریر درآمده است:

۱- صالح هُواری تا چه میزان به ادبیات پایداری توجه داشته است؟

۲- شاعر در این راه از چه عناصری بهره برده است؟

#### ۴-۱. روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به واکاوی مؤلفه‌های ادبیات پایداری در اشعار صالح محمود هُواری پرداخته است.

#### ۲. ادبیات پایداری

کاربرد عنوان «ادبیات پایداری» بسیار جوان است و بیشتر به سروده‌ها، نمایشنامه‌ها، داستان‌های کوتاه و بلند، قطعات ادبی، طنزها، حسب‌حال‌ها، نامه‌ها و آثاری گفته می‌شود که در همین سده، نوشته شده‌اند و روح ستیز با جریان‌های ضد آزادی و ایستادگی در مقابل آن‌ها را نشان می‌دهند و متضمن رهایی و بالندگی جامعه‌های انسانی هستند (سنگری، ۱۳۸۵: ۲۶). این ادبیات همیشه زنده و پویا است و در راه رسیدن به هدف مقدّس خود که همان رهایی جامعه از قید و بند استعمار و استبداد است، تلاش می‌کند. «این ادب پیوسته با مردم می‌جوشد و می‌خروشد و با حالات و مناسبت‌های آنان در رویارویی با دشمنان، همسو و همساز و با جزر و مدهای زندگی مردم همراهی دارد» (آینه‌وند، ۱۳۷۳: ۱۴۱).

ادبیات پایداری به معنای «جنگ با بیگانه، بازتاب روحی-روانی نسلی است ایستاده در مقابل یک رویداد تاریخی، و نشان از مشارکت و مباشرت آن نسل در برابر آن رویداد دارد» (کاکایی، ۱۳۸۰: ۹) و نوعی از ادبیات متعهد و ملتزم است که از طرف مردم و پیشروان فکری جامعه، در برابر آنچه که حیات معنوی و مادی آن‌ها را تهدید می‌کند، به وجود می‌آید (سیدی و سالم، ۱۳۹۰: ۱۸۷). واژگان و کلمات در این نوع ادبیات در حکم تیرهایی هستند که بر پیکر ستمگران و غاصبان وارد می‌شود؛ به بیانی دیگر ادبیات پایداری «تجلی ستیز با بدی و بیداد با سلاح قلم و کلمه است» (آلبویه لنگرودی، ۱۳۹۰: ۳) زیرا «تأثیر سخن ادبیات مقاومت، پیوسته ادامه دارد» (الحسین، ۱۹۷۲: ۱۲).

شعر پایداری از قوی‌ترین عواملی است که صدای تراژدی فلسطین را به گوش دیگران رسانده، نخواهد گذاشت که تحریفی در قضیه فلسطین صورت گیرد و به بیان ساده، موضوع فلسطین با گذشت زمان از یادها محو نمی‌شود؛ بلکه بر گرامی آن افزوده خواهد شد (نقاش، ۱۹۷۲: ۲۳۱-۲۳۰). مردم فلسطین نیز از نزدیک این موضوع را درک کرده‌اند؛ زیرا «مسئله فلسطین مشکل مردمی است که در راه به رسمیت شناخته شدن و آزادی سرزمین خود مبارزه می‌کنند. آن‌ها می‌خواهند دولتی مستقل و آزاد داشته باشند و برای برقراری همین هدف، در برابر بدترین شکل اشغال و نژادپرستی مبارزه کنند» (حاج ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۱۹۳).

این نوع شعر در حوزه ادبیات متعهد قرار می‌گیرد؛ زیرا براساس رسالت خویش به بیان رنج و درد ملل مظلوم و ستمدیده می‌پردازد. ابوحاقه (۱۹۷۹: ۱۳) مشارکت آگاهانه ادیب در جریان‌های سیاسی را، علت متعهد بودن آن دانسته است «شعر پایداری جزئی از ادبیات متعهد است زیرا برخوردار از اصل تعهد یعنی مشارکت آگاهانه ادیب در جریان‌های سیاسی و اجتماعی جامعه و موضع‌گیری در قبال آن» و «تلاش برای ایجاد تغییر و تحول مناسب در آن است» (اسماعیل، ۱۹۶۳: ۳۷۴). آگاهی دادن و قانع ساختن وجدان شعری و نیز ایمان به رسالت شعر و مسئولیت آن در تغییر و پیشرفت جامعه از ویژگی‌های دیگر تعهد در ادبیات است (ضیف، ۱۳۸۸: ۱۰۱).

در تعریف ادبیات پایداری فلسطین می‌توان گفت «ادبیاتی است که در پی آرمان فلسطین پدید آمد و صورت و معنای خود را از مفاهیم و اصطلاحات برخاسته از آن کسب نمود؛ بنابراین شعر پایداری فلسطین شعری است که پس از آرمان فلسطین،

همگام و همراه با مردم گام برداشت و به نوعی تاریخ انقلاب فلسطین را به تصویر کشید» (میرقادر و کیانی، ۱۳۹۰: ۶۱۲). ادبیات مقاومت فلسطین «میل واقعی مردم به مقاومت و تصمیم قاطع آن‌ها مبنی بر حفظ هویت فرهنگی و تمدن را در سرزمین قانونی آن‌ها نشان می‌دهد» (الکیالی، ۱۹۷۵: ۳۵۸).

### ۳. شناخت‌نامه صالح محمود هواری

صالح محمود هواری در سال ۱۹۳۸ م در روستای سمخ از توابع طبریه فلسطین دیده به جهان گشود. در شش سالگی به همراه خانواده مجبور به ترک فلسطین و کوچ به سوریه گردید که آثار این کوچ در شعر وی به خوبی نمایان است. او لیسانس حقوق و نیز لیسانس زبان و ادبیات عربی را از دانشگاه دمشق دریافت نمود و اکنون بیش از سی سال است که به تدریس زبان عربی می‌پردازد. صالح هواری از سال ۱۹۷۹ م تاکنون عضو اتحاد الکتاب العرب بوده است و به مدت ده سال نیز به تدوین برنامه‌های آموزشی و تربیتی برای دانش آموزان و دانشجویان سرزمین‌های اشغالی پرداخته است. هواری دارای دیوان‌های شعر فراوانی است مانند: الدم یورق زیتونا (۱۹۷۲)، المطر یبدأ العزف (۱۹۷۷)، الموت علی صدر البرتقال (۱۹۸۳)، بطیناً یمر الدخان (۱۹۸۴)، أم أحمد لاتبیع موایلها (۱۹۹۰)، مرایا الیاسمین (۱۹۹۸)، مقاله الغیم للشجر (۲۰۰۰) و لاتکسر النای (۲۰۰۶). او همچنین دو مجموعه قصائد برای کودکان به نام‌های عصافیر بلادی (۱۹۸۱) و هنادی تغنی (۱۹۸۷) و نیز سه نمایشنامه غنایی برای کودکان دارد (مؤسسه جاززه عبدالعزیز سعود الباطین للإبداع الشعری).

### ۴- جلوه‌های پایداری در شعر هواری

بر اساس مطالعه نویسندگان پژوهش حاضر می‌توان، زبان شعری وی را رمزی دانست. شاعر با توجه به شرایط محیطی خویش از قدرت بی‌بدیل رمز، در ترسیم اهداف پایداری خویش سود جسته و مفاهیم مربوط به این رویکرد را در قالب بهترین فرم و قالب بیان کرده است. با این توصیف او سعی دارد با استفاده از کلمات نوعی نیرو به وجود انسان تلقین نماید.

#### ۴-۱. وطن دوستی

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های ادبیات پایداری «عشق به میهن است؛ وطن زادگاه و مکانی برای حفظ اموال، ناموس، عزت و شرف انسان است و به همین جهت یکی از نشانه‌های خردمندان، دلدادگی به وطن است» (پیشوایی علوی و باوان‌پوری، ۱۳۹۴: ۱۲۱) زیرا «مکان‌ها منبع مهم هویت فردی و جمعی هستند و مرکزیتی به وجود می‌آورند که در آن پیوندهای عاطفی و روانی بین مردم برقرار می‌گردد» (شکویی، ۱۳۸۷: ۲۷۶). عشق و علاقه به سرزمین مادری - که همواره زمینه‌ساز پایداری در برابر دشمن بوده است - در شعر صالح هواری موج می‌زند. مادر رمز وطن از دست رفته است که شاعر به خوبی از آن استفاده نموده، ضمن بیان اندوه خویش، اعلام می‌کند هرگز بدان خیانت نخواهد کرد. وی در شعر خویش از نمادهایی مانند: زیتون، نماد و علامت صلح (شوالیه و همکاران، ۱۳۸۸، ج ۳: ۴۹۰)، انجیرین، نماد فراوانی و برکت، جاودانگی و فهم برتر و نیز باروری پس از مرگ (همان، ج ۱: ۲۶۱-۲۵۷) بهره برده است:

وَأنا یا أُمی أَبتهلُّ إلی حزنک / أَسْتَقوی بِالْحزنِ علیه / وَأَقولُ وَ فی القَلبِ شجونٌ... وَ شجونٌ: / باعوکِ وَ قالوا هذا  
زمنٌ ملعونٌ / وَ التَّینِ.. وَ زیتونِ الحَبِّ / وَ هذا القَمَرِ المَطعونُ / ما خُنَّکِ وَ لا تَنْصوَرُ یوماً / أنا سَنخونُ (هواری، ۱۹۹۸):

ای مادر! من زاری می‌کنم بر اندوهت / با حزن بر آن، طلب قوا می‌کنم / و می‌گویم در حالی که در قلبم  
اندوه‌هایی است / تو را فروختند و گفتند این زمان ملعون است / و انجیر... و زیتون عشق / و این ماه  
نیزه خورده / به تو خیانت نکردند و تصور نمی‌کنیم روزی را که / ما خیانت خواهیم کرد.

هواری در قطعه دیگری از شعرش، غم و اندوه خویش را به واسطه خونین بودن وطنش بیان می‌کند و به طاغوت؛ یعنی اسرائیل اشاره نموده، آنگاه از شاعران صعالیک که نماد مبارزه با ظلم هستند مانند امیه، شنفری، عقبه نام برده و از آن‌ها طلب یاری کرده است:

دمی شامةٌ فوق خذُّ الثرى / وأنا عاشقٌ / هدَّ قلبی الأسی / حينما أبصراً / وطنی دامي القلب / باع الطواغيت / ياقوتَه  
الأحمر / ورأى قومَه يحرقون المراكب / قبل الوصول إلى الشط / يا مَنْ درى!!! / أستحيلُ إلى شوكة فى الدُّرا /  
لأقود الصَّعاليك من جوعهم / أحتمى بالوحوش / وأخبزُ لأميَّة الجرح / غيمَةً ورد / على وجع "الشنفرى" / "عقبه"  
الآن يسرح أحلامه / ويُعدُّ المراكب كي تُبحر / فجرَّدَ رياحك من جمرها / آن للجمر أن يُظهِر (هواری، ۲۰۰۶: ۵۲)  
خونم، یک خال است بر گونه خاک / و من عاشقی هستم که / غم، قلبم را آرام ساخت / آنگاه که دید / وطنم  
قلبش خونین است / طاغوت‌ها خریدند / یاقوت سرخش را / و دید که قوش کشتی‌ها را می‌سوزاند / قبل از  
رسیدن به ساحل / شگفتا / به سوی شوکتی در قله پناه می‌برم / تا صعالیک را از گرسنگی‌شان رها سازم / به  
وحوش پناه می‌برم / و زخم را برای امیه می‌بزم / ابر گل سرخ را / بر درد شنفری / عقبه الان رؤیاهایش را  
زین می‌کند / و کشتی را آماده می‌سازد تا دریانوردی کند / بادهایت را از شعله آتش جدا کن / نزدیک  
است که شعله آتش آشکار شود.

#### ۴-۲. اختناق و نبود آزادی

در نظام‌های مستبد و بیدادگر، خفه نمودن فریادها و اعتراض‌ها در گلو و نیز جلوگیری از آزادی تفکر یک قانون نانوشته است «در یک چنین نظام‌هایی، شکنجه، زندان، خفه کردن فریادها در گلو، تبعید و ترور، قانون است» (سنگری، ۱۳۷۷: ۳۹). با ورود غاصبان سرزمین زیتون به این سرزمین مقدس، آن‌ها تنها راه تسلط کامل خویش بر مردم را خفقان یافتند، بنابراین برای تحقق آن از انواع لوازم مانند رعب و وحشت، زندان و... سود بردند تا مانع از خروج صدا از گلوئی حق طلب مظلومان فلسطین شوند. صالح هواری نیز مانند هر انسان حق طلب دیگری، به بیان این ستم‌ها پرداخته است تا چهره کریه صهیونیست‌ها را به خوبی برای دیگران نمایان سازد.

هواری لب‌های خویش را به سان دو گنجشک تشنه در قفس، نماد زندان، دانسته است. شاعر دستان خویش را نیز به دو کاروان خسته از درد نخلستان تشبیه ساخته است، سپس به نهر، نمادی برای فرد انقلابی، اشاره نموده که بر وی نگهبانانی گماشته‌اند. شاعر خود را به سان نهر، گرفتار دانسته است که می‌خواهد وطنش را بازسازی کرده، بدون قید و بندی بر پاهایش گام بردارد. وی در ادامه از نهر می‌خواهد که به وی بپیوندد تا بتواند مملکت خویش را آباد سازد. باران می‌تواند نمادی برای خیر و برکت باشد. نگهبان، نمادی برای دژخیمان اسرائیلی است:

شفتای عصفوران فی قفص الغلیل / ویدای قافلتن من وجع النخيل / یا أيها النهر الجميل!!! / لكان فی عینیک سرّاً  
غامضاً / ممن تخاف / قلّه.. ولو فصلوا الضفاف / عن الضفاف / أدري بأن عليك حراساً / وتخشي أن تبوح / منى  
اقترب / و عليك يا نهر الأمان / أنا مثلك اختنقت خطاي / و أريد أن أبني / من الأمطار مملكتي / و أمشى دونما  
قيد / يُحدِّدُه سِوای (هواری، ۱۹۹۸: ۱۳ - ۱۱)

لب‌هایم دو گنجشک است، در قفس تشنگی/ و دستانم دو کاروان است، از درد نخلستان/ ای نهر زیبا/ گویا در چشمانت سَرّی پیچیده است/ از چه کسی می‌ترسی؟! بگو... و اگر چه سواحل را جدا کردند/ از ساحل‌ها/ می‌دانم که نگهبانانی بر تو گماشته شده است/ و می‌ترسی که آشکار کنی راز را/ به من نزدیک شو/ و ای نهر امنیت بر تو واجب است/ من همانند تو گام‌هایم خفه شده است/ و می‌خواهم که بنا سازم/ مملکت‌م را از باران‌ها/ و بدون هیچ قید و بندی حرکت کنم/ که غیر من آن را محکم می‌کند.

شاعر، از نبود عدالت در فلسطین بسیار خشمگین است و با استمداد از رمز، متجاوزان را به سان شکار چپانی می‌داند که قصد دارند قصاید، نماد کلمات حق و سخنان حقیقت‌آمیز فلسطینیان و اعتراض آن‌ها به ستم اسرائیل، را از زبان بلبل بریابند. او بلبل را نماد رامشگر عشق و آزادی‌خواهی می‌داند و سیب را ابزار شناخت و معرفت به حساب می‌آورد. در ادامه اعلام می‌کند که عدالت، هر کسی را که از راه منحرف شود، در آتش خواهد انداخت:

نظرتُ من شباکِ هذه الحیاةِ / رأیتُ صیاداً / وراءَ شجرةٍ ظلیلهُ / یُغافلُ العصفورُ کی / یغتالُ من شفاهه / القصائدُ الجمیلةُ / و مرةً ثانیةً نظرتُ / شاهدتُ الفضیلةُ / تفاحةً تدوسُها / حوافرُ القبیلةُ / فی الوقتِ نفسیهُ / رأیتُ شوکةَ الرذیلةُ / عروسةً یزُفُها الظلامُ / فوقِ هودجِ الندی / تضایقُ الغدْلِ کثیراً / فارتدی مُلاءةُ الغضبِ / و راح یجمعُ الحطبُ / و کلُّ من مالٍ عن الطریقُ / ألقاهُ فی الحریقُ (هواری، ۲۰۰۰، ۶۴ و ۶۳)

از پنجره این زندگی نگاه کردم/ صیادی را دیدم/ پشت درختی با سایه انبوه/ گنجشک را غافلگیر سازد تا/ از لب‌هایش بریاید/ قصاید زیبا را/ و بار دیگر نگرستم/ «خوبی» را دیدم/ سیبی را که لگدمال می‌کند آن را/ سُم اسب‌های قبیله/ در همان زمان/ خارهای پستی را دیدم/ به مانند عروسی که تاریکی او را می‌برد/ سوار بر روی کجاوه شبنم/ عدالت، خیلی دلتنگ گردید/ لباس خشم به تن کرد/ و به گردآوری هیزم پرداخت/ و هر که راه، را گم کرد/ آن را در آتش انداخت.

شاعر اعلام می‌دارد که پیرامون وی دیوارهایی هست که مانع از این می‌شوند که وی آواز بخواند. دیوار نمادی برای جدایی و محدود بودن و آواز خواندن نمادی برای بیان کلمات حق می‌باشد. شاعر از عشتار (اسطوره حیات دوباره) می‌خواهد که راه را برای وی بگشاید. «عشتار الهه زیبایی و جنگ در نزد بابلی‌ها و عشتروت الهه عشق و سرسبزی و زیبایی در نزد فینیقی‌هاست» (عزیزی، ۱۳۸۹: ۱۴۴)

أنا المتشکّل من کستناء البراری / یباغتني کرنفالُ دمی فأفیضُ / و کیف أغنی / و حول دمی / ألفتُ ألفَ سیاحٍ!!! / وها أنا أفتحُ غیمةً قلبی / وأعلنُ طقسَ انتشاری / فیما ریحَ عشتارَ شقی طریقی / أریدُ العبورَ / إلی وردةِ الانفجارِ (هواری، ۲۰۰۶: ۵۷)

من متشکل از شاه‌بلوط بیابان‌ها هستم/ کارناوال خونم یکباره مرا دربرمی‌گیرد پس به جوشش می‌آیم/ و چگونه بخوانم/ در حالی که اطراف خونم/ هزاران هزار دیوار است/ و ها من ابر قلبم را باز می‌کنم/ و هوای انتشارم را اعلام می‌کنم/ پس ای باد عشتار راهم را باز کن/ که من عبور می‌خواهم/ به سوی گل سرخ انفجار.

#### ۳-۴. پلستی‌های دولت جعلی اسرائیل

رژیم غاصب اسرائیل در سال ۱۹۴۸ م و به دنبال یک نقشه از پیش تعیین شده توسط انگلیس و آمریکا که بعد از جنگ جهانی دوم قدرت یافته بود، شکل گرفت و سرزمین فلسطین جایگاه آن‌ها اعلام شد. این رژیم از بدو شکل‌گیری تاکنون و در ادوار مختلف به سرزمین‌های مجاور فلسطین حمله برده، همواره با عرب‌ها در ستیز بوده است. واقعیت آن است که در

ادبیات معاصر عربی «هسته مرکزی و عنصر الهام‌بخش شعر پایداری، رویارویی با فاجعه ظهور کشوری جعلی به نام اسرائیل است؛ رخدادی که در نگاه برخی صاحب‌نظران ادبیات معاصر عربی از زشت‌ترین نشانه‌های تراژدی روزگار کنونی به‌ویژه در گستره جدایی نژادی است» (سلیمی و چقازردی، ۱۳۸۸: ۷۲). فلسطینیان همواره از اسرائیل به‌عنوان دشمن خویش یاد کرده‌اند و معتقدند «تا انسان، دشمن ستمگر خود را نشناسد، نمی‌تواند دست به مبارزه و قیام علیه او بزند» (صمود، ۱۹۹۵، ج ۶: ۱۲۸).

در سال ۱۹۹۴ سربازان اسرائیلی به دستور یکی از فرماندهان ارتش اسرائیل به نام باروخ گولدشتاین به روی نمازگزارانی که در حرم ابراهیمی جهت ادای نماز جمعه گرد هم آمده بودند، آتش گشود و بیش از ۶۰ تن از نمازگزاران را به شهادت رساند و بیش از سیصد نفر را زخمی کرد. این جنایت در ادبیات فلسطین بازتاب خاصی داشته است؛ صالح هُواری همگام با سایر شاعران اندوه خویش را از این مصیبت به تصویر کشیده است. فجر (سپیده‌دم) با غنای نمادین خود، نماد قدرت خداوند آسمان‌هاست (شوالیه و همکاران، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۳۵). شاعر اعتقاد دارد با بازگشت آنان به نماز جماعت، گولدشتاین و اسرائیلی‌ها شکست خورده‌اند و سیاه، رنگ سوگواری است:

كَانَ الْحَرَمُ الْإِبْرَاهِيمِيُّ / يورُغُ أَعْصَانَ الْفَجْرِ عَلَيْهِمْ / وَيُعَدُّ لَهُمْ مَادِبَةٌ / مِنْ دَهْشَتِهِ الرَّمْضَانِيَّةِ / شَيْءٌ لَا يُشْبَهُ شَيْئاً /  
قَطَعَ عَلَيْهِمْ أَجْمَلًا مَا يُمْكِنُ / أَنْ تَفْعَلَهُ بِصَحَارَى الرُّوحِ / أَمْطَارٌ صَوْفِيَّةٌ / مَا بَيْنَ الْبِسْمَلَةِ وَإِنَّا أُعْطِينَاكَ الْكُوْثُرُ / انْهَالًا  
جَنُونَ أَحْمَرُ / مِنْ قَهْقَهَةِ سَوْدَاءٍ يُقَالُ لَهَا / "غَوْلِدْشَتَايْن" / وَبَعْضُ الْعَسْكَرِ / الْفَجْرُ أُصِيبَ بِطَلْقَةٍ بَرْدٍ / وَالضَّوْءُ تَأَخَّرُ /  
قُضِيَ الْأَمْرُ أَرْتَبَكَ الصَّمْتُ / بِأَرْجَاءِ الْقَاعَةِ / اللَّحْظَةُ صَارَتْ سَاعَةً / مَالِ الْعَشَاقِ / وَ لَمْ يَسْقُطْ مِنْهُمْ قَمَرٌ / حِينَ امْتَلَأُوا  
بِالْعَشَقِ كَثِيرًا / عَادُوا لِصَلَاةِ الْفَجْرِ جَمَاعَةً (هُوَارِي، ۱۹۹۸: ۵۴ و ۵۳)

حرم ابراهیمی / شاخه‌های فجر را بر آنان می‌پاشید / و آماده می‌ساخت سفره‌ای برای آنان / از وحشت رمانی‌اش / چیزی که شبیه چیزی نبود / جاری ساخت بر آنان زیباترین چیزی را که ممکن است / که بر صحراهای روح انجام دهند / باران‌های معرفت و صفا / بین بسم‌الله و انا اعطیناک الکوثر / دیوانگی سرخ چون آوار فرو ریخت / از قهقهه‌ای سیاه که به آن گفته می‌شود / گولدشتاین و بعضی از ارتش / فجر، مورد اصابت گلوله سرما قرار گرفت / و نور تأخیر کرد / امر مقتضی شد و سکوت دستپاچه شد / در اطراف محوطه / یک لحظه تبدیل به ساعتی شد / عاشقان خم شدند و ماهی از آن‌ها سقوط نکرد / آن‌گاه که فراوان سرشار از عشق گشتند / به نماز جماعت صبح برگشتند.

صالح هُواری در شعر خویش از اسرائیل به تاتار تعبیر کرده است و با صدای رسا می‌گوید حاضر است گرسنگی را بپذیرد ولی کمک قاتلان گل سرخ را نپذیرد. تاتار در قصیده زیر نمادی از هجوم و وحشی‌گری است و گل سرخ (الورد) در اینجا نمادی از کودکان بی‌پناه و مظلوم فلسطینی است که به دست غاصبان کشته می‌شوند:

إِنْ هَاجَمْنَا تَتْرُ الْعَتَمَةَ / قَبْلَ بُلُوغِ الشَّمْسِ شَبَابِ الظِّلِّ / وَصَبُوا النَّارَ عَلَى الْعَرَبَةِ / سَأَلُوذُ مِنَ الْبَرْدِ بَغِيْمَةً بَرْدُ /  
وَسَأَطْحَنُ جُوعِي / لَنْ أَبْتَاعَ مِنَ الْجَانِينِ الْوَرْدُ / لَا تَنْصَبْ لِي / فِي تِلْكَ السَّاحَةِ خِيْمَةً / قَدْ يَجْتَمِعُ الْأَوْلَادُ هُنَاكَ / وَلَا  
أَعْرِفُ كَيْفَ / أَدِيرُ الْحَلِيْبَةَ / أَوْ كَيْفَ تَصِيرُ الْقَصْبَةَ أَفْعَى / ثُمَّ تَعُوذُ الْأَفْعَى قَصْبَةً / مَا أَعْرِفُهُ أُنَى / أَحْفَظُ دُورِي / قَبْلَ  
الْعُرْضِ / وَ أَنْسَاءُ عَلَى الْخَشْبَةِ (هُوَارِي، ۲۰۰۰: ۴۶ و ۴۵)

اگر تاتار تاریکی بر ما هجوم آورد / پیش از رسیدن خورشید به طراوت سایه / و اگر آتش به کشتی ما ریزند / از سرما به ابر سرد پناه خواهیم برد / و گرسنگی‌ام را در هم خواهیم شکست / از قاتلان گل سرخ نخواهم خرید / به پا مدار برایم / در آن حیاط خیمه‌ای / که کودکان در آن جمع شوند / و نمی‌دانم چگونه / اداره کنم میدان مبارزه را / یا چگونه چوب دستی‌ام افعی شود / سپس دوباره چوبدستی شود / نمی‌دانم که

### چگونه / نقشم را حفظ می‌کنم / قبل از نمایش / و آن را روی سین فراموش می‌کنم.

«دشمن نقش ثابت‌کننده‌ای در شعر مقاومت بر عهده دارد. شاعر مقاومت، همواره با توصیف دشمن و بیان جنایات او، به‌طور غیرمستقیم می‌کوشد تا علاوه بر نشان دادن مظلومیت مردم، حس انتقام و ادامه مبارزه را در نیروی خودی به‌وجود آورد» (محمّدی، ۱۳۸۹: ۱۶۷). هواری در شعر خویش به آرامش ظاهری سال‌های گذشته اشاره می‌کند و آن را رؤیایی دروغین می‌داند، چرا که دزدان دریایی (اسرائیل) در تعقیب کشتی آن‌ها هستند؛ کشتی که «حالت قدرت و امنیت را در عبور از خطر به خاطر می‌آورد» (شوالیه و همکاران، ۱۳۸۸، ج ۴: ۵۶۷). در اینجا می‌تواند نمادی برای آرامش و اطمینان-خاطر باشد:

قربباً... و حین تصیر الزنازین / أكوأخ عشق / یلوذُ بها العاشقون / سنعلی الأراجیح... فوق الغصون / لیلعب أطفالنا  
الطیبون / كما یشتهون / قریباً... و حین تصیر المفاتیح / فی یدنا / سوف ندخلُ دون ارتباك / إلی حلمنا / لنهیئ  
یوماً جمیلاً / نحدثُ زوجاتنا فیهِ / عن قمر كان یوماً / و عن قمر سیكون / غیر أنى / و قبل اکتمال الفرح / فی عیون  
المدینه / سأسرخُ ملء دمی: / یا عیونی الحزینة / هو المطرُ الخلیبی یخادعنا / صحوه الطقس ملغومة / و قراصنة  
لا یزالون / خلف السقینة (هواری، ۲۰۰۰: ۱۰۲ و ۱۰۱)

نزدیک است... و هنگامی که سلول‌های انفرادی / کلبه‌های عشق می‌گردند / عاشقان به آن پناه می‌برند /  
الکلنگ‌ها را بالا خواهیم برد... بالای شاخه‌ها / تا کودکان پاکمان بازی کنند / آن‌گونه که می‌خواهند /  
نزدیک است... و آن‌گاه که کلیدها / در دستان ما قرار می‌گیرند / بدون دستپاچی داخل خواهیم شد / به  
درون رؤیایمان / تا روزی زیبا را آماده سازیم / با همسرانمان در آن روز صحبت کنیم / از ماهی که  
روزگاری بود / و از ماهی که خواهد بود / جز اینکه من / و قبل از کامل شدن شادی / در چشمان شهر /  
سرشاز از خونم فریاد می‌زنم / ای چشمان غمگینم / آن باران دروغین، ما را می‌فریبد / صافی هوا شبهه‌ناک  
است / و دزدان دریایی همچنان / پشت کشتی‌اند.

### ۴-۴. نکوهش ظلم و ستم

یکی دیگر از مضامین پایداری در شعر صالح هواری، نکوهش ظلم و ستم است که از جانب اسرائیل بر مردم مظلوم فلسطین روا می‌شود. شاعر به سان هر انسان آزادی‌خواه دیگری، ظلم و ستم را برتافته و به مقابله با آن پرداخته و زبان به نکوهش اسرائیلی‌ها گشوده که بر مردم فلسطین ظلم می‌نمایند. وی به ظلم و حبس و زندانی شدن نوجوانان و جوانان فلسطینی اشاره نموده، اعلام می‌کند که هرگز این وضعیت را، که آن را قانون جنگل دانسته است، نخواهد پذیرفت و به مبارزه با آن می‌پردازد:

قد یحدثُ أن أضحو یوماً / و طیورُ حدیقتنا / تلبسُ أقباصاً / تجری الفضةُ بین أصابعها / و علی کلِّ فمٍ / یمتدحُ  
السلطانَ ربابةً / هل أقیلُ هذا!!!! / و حرابُ غاشمةٌ / تضحکُ عند البوابه!! / طبعاً... لن أقیلُ بالوضع کما / فرضتهُ  
علی نصوص الغابة (هواری، ۲۰۰۶: ۲۰)

گاهی اتفاق می‌افتد که روزی به خود می‌آیم / در حالی که پرنده‌های باغچه‌ها / در قفس‌ها هستند / نقره از  
بین انگشت‌هایشان حرکت می‌کند / و هر دهانی که / مانند زباب (ساز) سلطان را مدح می‌کند / آیا این را  
پذیرم / در حالی که سرنیزه‌دار ستمگر / می‌خندد نزد دربان / طبعاً... وضع را هرگز نخواهم پذیرفت / که  
قانون جنگل آن را بر من واجب ساخت.

#### ۴-۵. فخر به مبارزان و مجاهدان

یکی دیگر از مضامین پایداری در شعر هُواری، فخر به قهرمانان وطن و شهدا است که بیانگر حس وطن دوستی اوست. «فخر نوعی مدح است که طی آن، شاعر کارهای خوب و پسندیده خود را می ستاید و فضایل و مکارم اخلاق خود را به تصویر می کشد. گاهی فخر، خود شاعر را دربر نمی گیرد بلکه قوم یا جماعتی را شامل می شود که شاعر به آن‌ها منسوب بوده، اعمال نیک و مجد و عظمت آن‌ها را می ستاید که به آن «فخر گروهی» گفته می شود» (ابراهیمی کاوری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

شاعر در این قسمت از شعر خویش، به زیتون، نماد اصالت و بقا و استقلال فلسطین و علامت صلح، درود فرستاده است (شوالیه و همکاران، ۱۳۸۸، ج ۳: ۴۹۰). در ادامه از چند تن از زنان مقاوم که دوشادوش مردان، در مقابل استبداد و اشغالگری ظالمانه اسرائیل پایداری کرده، یاد می کند و به ذکر گوشه‌ای از حماسه‌های دلیرانه آنان می پردازد؛ وی به ام انس اشاره کرده که به نگهداران، آب می رساند و نیز در ادامه به خدیجه اشاره کرده که خانه‌اش را به پناهگاهی برای مبارزان جوان بدل ساخته است. وی بر تمامی مبارزین ایستاده در برابر ظالم و اشغالگر (اسرائیل) درود می فرستد. منظور از طیور البلاد، نوجوانان و منظور از الأیادی، مقاومتین هستند. خدیجه می تواند رمز تمام مادران فلسطینی یا سرزمین فلسطین باشد. شاعر از اسرائیلیان به عنوان خوک یاد می کند. خوک به تقریب در سراسر جهان، نماد کثافت و پر خوری است و همچنین نماد جلوه فروشی و خودپرستی است (همان، ج ۳: ۱۳۳). زنجیر در ابیات زیر، نماد و علامت درد و رنج است:

سلام لزیتونه نازفة / فوق "تل الندی" / أسلمت روحها واقفة / سلام لكل النساء اللواتی / خرجن یزغردن للشهداء /  
 "بتل الفرس" / سلام "لام أنس" / تحت قصف العدی تنشل الماء / بالدلو... تسقى الحرس / سلام لعین خدیجة فی  
 "عین عیشه" / تَعْمُرُ من سَهَرِ المقتلین عریشه / لتحمی طیور بلادی / سلام لكل الأیادی / سلام لكل العیون التی /  
 أنشبت ناراها مخرزا / فی عیون الأعادی / سلام " لعائشة الشرسیة" / بوجه الجنازیر / بین الخنازیر / ترفع عكازها  
 بندقیة / قریباً.. قریباً (هوارى، ۱۹۹۸: ۹ و ۸)

سلام بر زیتون ایستاده / بر بلندای تل الندی / روح ایستاده‌اش سلامت باد / سلام بر تمام زنانی که / خارج گشتند و برای شهدا بانگ بر آوردند / در تل الفرس / سلام بر ام انس که / در زیر بمباران دشمنان آب را بیرون می کشید / با سطل... نگهداران را سیراب می ساخت / سلام بر چشم خدیجه در عین عیشه / که خانه‌اش را با شب بیداری چشمان آباد می سازد / تا پرندگان سرزمین را حمایت کند / سلام بر تمام دستان / سلام بر تمام چشمانی که / آتش سوراخ کننده‌اش را جمع کرد / در چشمان دشمنان / سلام بر عایشه شرسسی / در برابر زنجیرها / در برابر خوک‌ها / عصایش را به عنوان اسلحه بالا می برد / نزدیک است... نزدیک.

در قطعه‌ای دیگر، شاعر از ثواب شهادت و بهشت صحبت نموده، به جنگ و خونریزی اشاره کرده است؛ وی از چند تن از فرماندهان پایداری فلسطین سخن گفته و از شهرهای مقاوم فلسطین یاد کرده است، سپس به عظمت نخل و پرتقال، نماد عراق و فلسطین، اشاره نموده و درخت بید را به سان براق (مرکب رسول الله (ص)) در معراج دانسته است:

و یکنمل المشهد الدموی / یطیر الجميع إلى جنه / عرضها كل هدی الزابق / محموله فی النعوش / یدوب عن المرج تلج / وعن عورة الوقت / یسقط توت العروش / نشید... نشید / و تحت شتاء الرصاص / تغنی رفع / و "عبد العزیز" الذی / بعثرته "الأباتشی" / تجمّع فی موقد الله / نشیداً لیفا / و دیر البلح / "ویاسین" / من كثرة الغیم صار سماء / و قوس قزح / نشید... نشید / و تحت الرصاص یغنی العراق / و یلتحق النخل بالبرتقال / و تشتق تقویمها الأرض / فسبحان من مزج المشعلین / لتأخذ صفافة الموت / شکل البراق (هوارى، ۲۰۰۶: ۵۱ و ۵۰)

صحنه خونین تکمیل می‌شود / همه به سوی بهشت پرواز می‌کنند / که عرض آن به اندازه همه این  
 زنبق هاست که / حمل می‌شوند بر جسدها / برخی از مرغزار ذوب می‌شود / و از عورت زمان / توت عرش‌ها  
 بر زمین می‌افتد / آوازی است... و آوازی دیگر / و در زیر زمستان گلوله / رفح آواز می‌خواند و عبدالعزیز  
 الرنتیسی که / هلی کوپتر آپاچی او را کشت / در خوابگاه الهی جمع می‌شوند / آوازی برای یافا / و دیر البلخ /  
 و شیخ یاسین که از کثرت ابرها، آسمانی گشته است / و رنگین کمان / آوازی است... آواز / و در زیر گلوله،  
 عراق آواز می‌خواند / و نخل به پرتقال ملحق می‌شود / و زمین تقویمش را پاره می‌کند / پاک و منزّه است  
 کسی که دو مشعل را آمیخت / تا بید مرگ بگیرد / شکل براق را.

#### ۴-۶. دعوت به مبارزه و پایداری

ادبیات پایداری، پرخاشگر، تندخو و بی‌پرواست. مضمون مبارزه و عدم سازش‌پذیری با دشمن از عناصر اصلی ادب  
 پایداری و دعوت به قیام، ایستادگی و ایثار و تداوم مبارزه، روح آن است. از آنجا که وجود این ویژگی‌ها باعث تهییج و  
 برانگیختن مخاطب می‌شود آثاری که دارای این خصیصه‌ها باشند به رجز نزدیک می‌شوند (محمدی روزبهانی، ۱۳۸۹:  
 ۱۴۲). هواری از غم و اندوه درونی خویش سخن می‌گوید و وسعت آن را برای سوزاندن تمام قلب‌هایی که در تپه‌های  
 وطنش سکنا گزیده‌اند، کافی می‌داند و در این قسمت از شعر خود به زیتون، نماد صلح (شوالیه و همکاران، ۱۳۸۸، ج ۳:  
 ۴۹۰)، انجیر، نماد فراوانی و برکت، جاودانگی و فهم برتر و باروری پس از مرگ (همان، ج ۱: ۲۶۱-۲۵۷) و نیز پرتقال،  
 نماد باروری (همان، ج ۲: ۱۸۴) اشاره نموده است. در ادامه، وی تمامی فلسطین را همراه و یاور خویش دانسته، همراهی  
 کودکان حیفا و عشق هموطنان خویش را برای کنار زدن زنجیرها و دفع اشغالگران کافی می‌داند. وی در اثنای کلام  
 خویش از سنگ، نماد مادر - زمین (همان، ج ۳: ۶۳۳) و فلاخن، نماد نیروی ضعیفی که با قدرت غالب به مبارزه برخاسته  
 (همان، ج ۴: ۳۹۸) سود برده است. زنجیر در این ابیات، نماد درد و رنج است. انجیر به نظر در این شعر، نماد هموطن  
 می‌باشد. پرتقال نماد فرهنگ و تمدن فلسطینی می‌باشد. سنگ می‌تواند نماد مبارزه یا اسلحه باشد:

معی جبلٌ من زَبیبٍ و تینٍ / و بحرٌ من البرتقالِ / معی غیمَةٌ من حنینٍ / و تکفی لِإشعالِ غایاتِ کُلِّ القلوبِ التی /  
 استوطنتُ فی تلالی / معی حجرٌ عاشقٌ من رمالٍ "رفح" / و کوکبٌ من مقالیعٍ "دیر البلخ" / معی کُلُّ أطفالِ حیفا  
 الغوالی / معی حَبْکُم .. و هو کافٍ / لرفحِ الجنازیرِ عَنی / و قهرٍ احتلالی (هواری، ۱۹۹۸: ۱۱ و ۱۰)  
 همراه من کوهی از کشمش (مویز) و انجیر است / و دریایی از پرتقال / همراه من ابری از غم و اندوه است /  
 که کافیسست برای سوزاندن جنگل‌های تمام قلب‌هایی که / در تپه‌هایم سکنا گزیده است / همراه من سنگی  
 عاشق از تپه‌های رفح است / و ستاره‌ای از فلاخن‌های دیر بلخ / همراه من تمام کودکان ارزشمند حیفا  
 هستند / همراه من عشق شماست... و آن کافی است / برای کنار زدن زنجیرها از من / و کنار زدن اشغال.

شاعر به شهر قانا اشاره کرده که همواره پایدار است و در ادامه به کبوتر و شبنم اشاره نموده است که به ترتیب نماد بقای  
 عشق و زندگی و برکت هستند. وی از باران یاد کرده که نماد حیات و حاصلخیزی است و در ادامه به آینده‌ای روشن امید  
 و نوید می‌دهد. وی اعلام می‌کند که این شهر دوباره از خاکستر بر می‌خیزد که کنایه از انقلاب است و از کبوتری سبز نام  
 می‌برد که کبوتر نماد صلح، هماهنگی، امید و خوشبختی بازیافته و رنگ سبز نماد صلح و آرامش است. این کبوتر  
 می‌خواهد در هوای آزادی، حماسه شبنم سر دهد:

فشدتُ جذعها بالأرضِ و انتفضتُ / تغازلُ طائرَ الأمطارِ / فوقَ سریرِ دمعتهَا وتغزلُهُ / یقولُ مترجمُ الأحزانِ: / ما قد  
 صارَ صارًا و ما انحنَتُ قانا / وها هی تستظلُّ بموتها العاری / تقائلُهُ... و تقائلُهُ / وها هی تستقیقُ من الرمادِ / حمامةٌ

خضراء تکتب / فی الهوائ الطلق ملحه الندی (هواری، ۱۹۹۸: ۴۰ و ۳۹)

پس ریشه‌اش را به زمین محکم کرد و تازه و باطراوت گشت / با پرندۀ باران‌ها عشق‌بازی کرد / بر روی تخت اشکش و با او غزل گفت / مترجم غم‌ها می‌گوید: / با وجود آن پیشامد قانا سر خم نکرد / و او پیوسته در سایه مرگ نهی‌اش قرار می‌گیرد / با آن مبارزه می‌کند و او را می‌کشد / و ها او از خاکستر دوباره به پا می‌خیزد / کبوتری سبز می‌نویسد / در هوای آزاد حماسه شبنم را.

#### ۴-۷. آزادی خواهی

آزادی خواهی یکی از آرمان‌های ملت‌های استقلال طلب است. هواری عشق به آزادی و رهایی و کمک به دیگران را به زیبایی در شعر خویش نمایان ساخته است؛ وی آرزومند است بتواند تمام قفس‌های دنیا را جمع کند و آن‌ها را از فراز قله‌ها به پایین پرتاب کند و نیز اینکه گرما را به تمامی خانه‌ها ببرد و همانند گنجشکی، خورشید را به تمام بالکن‌ها بکشانند:

لو کان بامکانی / أن أجمع كل الأقفاص / فی أرض بلادی / کی أرمیها من أعلى صخره / فی قلب الوادی / لو کان بامکانی / أن أستدعی كل الدفء المتأهب / فی حطب الغابات / کی أسکبه فی کوخ عجز / یرتجف علی الطرقات / و کصفور یعجن بالغم قصائده / أقتاد الشمس إلی / كل الشرفات (هواری، ۱۹۹۸: ۱۰۰)

ای کاش امکانش را داشتیم / تا جمع کنیم تمام قفس‌های / کشورم را / تا آن‌ها را پرت کنیم از بالاترین صخره - ها / در قلب بیابان / ای کاش امکانش را داشتیم / که تمام گرمای ممکن را فرا بخوانیم / در هیزم جنگل‌ها / تا آن را جاری سازم در کلبه پیرمردی / که می‌لرزد بر راه‌ها / و همانند گنجشکی که قصایدش را با ابرها مخلوط می‌کند / رهبری کنیم خورشید را به سوی تمام بالکن‌ها.

هواری در شعر خویش با وضوح تمام در پی رسیدن به این آرمان است. وی وقتی که در شعرش به مسئله آزادی خواهی اشاره می‌کند، از عناصر طبیعت مدد می‌جوید:

تقول الریاح: / إذا قیدوا بالسلاسل عقلی / فکیف أمد جنونی!! / تقول المیاء: / وکیف تنن النواعیر فی / مهب العاشقین / إذا قطعونی!! / تقول الصبیئة: / إن عصبوا بالمنادیل قلبی / فکیف تضیء عیونی!! / تقول القصیده: / فی هذه اللیلة / المشتهاة / وعدت حبیبی / فلا تغلقوا الباب دونی / أنا الطائر النبوی / أحب الهوائ کثیراً (هواری، ۲۰۰۰: ۲۸)

بادها می‌گویند: / اگر با زنجیرها عقلم را به بند بکشید / چگونه جنونم را بگسترانم / آب‌ها می‌گویند: / چگونه رگ‌های خون‌فشان ناله سر دهند در / روح‌های عاشقان، وقتی که مرا از آن‌ها جدا نمایند / عاشق می‌گوید: / اگر با دستمال قلبم را ببندند / چگونه چشمانم نورانی شوند / شعر می‌گوید: / در چنین شب خوبی / محبوبم را وعده دادم / در را به رویم مبنید / من همان پرندۀ نبوی‌ام / هوا را فراوان دوست دارم.

#### ۵. نتیجه

ادبیات پایداری، ریشه در تاریخ اقوام قدیم دارد و همزمان با تحولات اجتماعی، سیاسی و مقتضیات محیطی و پیشرفت‌های بشری در این حوزه‌ها، مفاهیم و مضامین این نوع ادبیات نیز تحت تأثیر قرار گرفته و از رشد و پویایی بیشتری برخوردار گشته است. صالح محمود هواری در اشعار خویش با اسلوبی رمزگرایانه به بیان مسائل سرزمین خویش پرداخته است. شاعر با وجود دوری از وطن از پرداختن به مشکلات آن غافل نشده است و رژیم اشغالگر اسرائیل را عامل ترور و ویرانگری می‌داند و به قتل عام هموطنانش به دست آنان اشاره نموده است. از طرف دیگر وی به حقانیت و مظلومیت ملت فلسطین اشاره می‌کند و سعی دارد همواره امید به آینده روشن را به آنان القا کرده، آنان را به پایداری دعوت کند. شاعر با توجه به

رسالت شعری خویش، سعی دارد مردم را تشویق به حق‌جویی نماید. وی در شعر خویش به مضامین مهمی از ادبیات پایداری مانند: وطن‌دوستی، امید به آینده، شکایت از اوضاع نابسامان، دعوت به مبارزه و پایداری و... پرداخته است. او از اختناق موجود در فلسطین سخن گفته، در برابر نابسامانی‌ها زبان به اعتراض گشوده است. وی در کلام خویش، اشغالگران را تاتار و قاتلان گل سرخ می‌داند. با ابراز عشق خویش به فلسطین، از غزه و کودکان زندانی در اردوگاه‌ها به‌عنوان قهرمانان مبارزه یاد می‌کند و از آزادی‌خواهی و تلاش برای بیدار ساختن مردم از خواب غفلت سخن رانده است. شاعر در قسمت دیگری از شعر خویش از چند تن از فرماندهان فلسطینی مانند: عبدالعزیز الرنتیسی و شیخ احمد یاسین یاد کرده، غم و اندوه خویش را بر آنان و وطن محبوبش بیان نموده است.

### فهرست منابع

۱. آل‌بویه لنگرودی، عبدالعلی. (۱۳۸۹). جلوه‌های پایداری در شعر ابوالقاسم شابی. نشریه ادبیات پایداری، سال دوم، شماره سوم، صص ۱-۲۷.
۲. آینه‌وند، صادق. (۱۳۷۲). پژوهش‌هایی در تاریخ ادبیات. تهران: نشر اطلاعات.
۳. ابراهیمی کاوری، صادق؛ اسدی، سکینه؛ لرستانی، رضوان. (۱۳۹۲). تطبیق مضامین شعری ملک الشعراء بهار و سامی البارودی. مطالعات ادبیات تطبیقی، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۹۵-۱۱۶.
۴. ابو حاقه، احمد. (۱۹۷۹). الإلتزام فی الشعر العربی. بیروت: دارالعلم للملایین.
۵. اسماعیل، عزالدین. (۱۹۶۳). التفسیر النفسی للأدب. القاهرة: دارالمعارف.
۶. پیشوایی علوی، محسن؛ باوان‌پوری، مسعود. (۱۳۹۴). مقایسه بن‌مایه‌های پایداری نسیم شمال و صالح محمود هواری. متن پژوهی ادبی، دوره ۱۹، شماره ۶۶، صص ۱۱۵-۱۵۲.
۷. ----- (۱۳۹۵) «تحلیل نمادهای پایداری در شعر صالح محمود هواری». پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، دوره ۵، شماره ۱، صص ۱۵۱-۱۷۰.
۸. حاج ابراهیمی، کاظم. (۱۳۷۶). تاریخ العربی الحدیث. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۹. الحسین، قصی. (۱۹۷۲). الموت و الحیاة فی الشعر المقاومة، بیروت: دارالرائد.
۱۰. سلیمی، علی و چقازردی، اکرم. (۱۳۸۸). نمادهای پایداری در شعر معاصر مصر. مطالعه موردی پژوهانه: امل دنقل. نشریه ادبیات پایداری، شماره ۱، صص ۷۱-۸۸.

۱۱. سنگری، محمدرضا. (۱۳۷۷). ادبیات پایداری. *نامه پژوهش (ویژه دفاع مقدس)*، ش ۴، س ۳. تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی.
۱۲. سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۵). ادبیات پایداری. *مجله سوره مهر*، شماره ۳۹، صص ۴۵-۵۳.
۱۳. سیدی، سیدحسین و سالم، شیرین. (۱۳۹۰). جلوه‌های پایداری در سروده‌های فدوی طوقان. *نشریه ادبیات پایداری*، سال سوم، شماره ۵، صص ۱۸۵-۲۰۸.
۱۴. شکویی، حسین. (۱۳۸۷). *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*. تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
۱۵. شوالیه، ژان و همکاران. (۱۳۸۸). *فرهنگ نمادها و اساطیر*. ترجمه سودابه فضایی. چاپ سوم. تهران: انتشارات جیحون.
۱۶. صمود، حمادی. (۱۹۹۵). *الشعر العربی المعاصر فی تونس*. بیروت: نشر عبدالعزیز سعود الباطین.
۱۷. ضیف، شوقی. (۱۳۸۸). *البحث الأدبی: مناهجه و مصادره*. تحقیق بتول مشکین‌فام. تهران: سمت.
۱۸. عزیزی، نعمت. (۱۳۸۹). *بازتاب اوضاع عراق از آغاز اشغال تا کنون در شعر معاصر عراق (۲۰۰۹-۲۰۰۳)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عرب. دانشگاه لرستان.
۱۹. کاکایی، عبدالجبار. (۱۳۸۰). *بررسی تطبیقی موضوعات تطبیقی در شعر ایران و جهان*. تهران: پاییزان.
۲۰. الکیالی، عبدالرحمن. (۱۹۷۵). *الشعر الفلستانی فی نکتة فلسطین*. بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
۲۱. محمّدی، محبوبه. (۱۳۸۹). *قسم به نخل، قسم به زیتون*. تهران: نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۲۲. مختاری، قاسم و محمود شهبازی. (۱۳۸۹). جلوه‌های پایداری در شعر عمر ابوریشه. *نشریه ادبیات پایداری*، دوره ۲، شماره ۴، صص ۵۱۹-۵۴۳.
۲۳. میرقادری، سید فضل‌الله و کیانی، حسین. (۱۳۹۰). کرامت نفس در آینه شعر شهید علی فوده شاعر پایداری فلسطین. *نشریه ادبیات پایداری*، سال دوم، شماره چهارم، صص ۶۱۱-۶۴۳.
۲۴. النقاش، رجاء. (۱۹۷۲). *محمود درویش شاعر الأرض المحتلة*. بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
۲۵. هواری، صالح. (۱۹۹۸). *دیوان مرایا الیاسمین*. دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
۲۶. ----- (۲۰۰۰). *دیوان ماقاله الغیم للشجر*. دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.

۲۷. ----- (۲۰۰۶). دیوان لاتکسر النای. دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.

۲۸. مؤسسه جائرة عبدالعزیز سعود الباطین للإبداع الشعری (آخرین بازنگری ۳۰ / ۱۱ / ۱۳۹۷):  
<http://www.albaptainprize.org/Encyclopedia/poet/>.htm۰۷۶۰